

## تحلیل دقیق و تطبیقی زیبایی‌شناسی استعاره‌های مفهومی در غزلیات حافظ با رویکرد شناختی و بررسی تأثیر آن‌ها بر ادبیات عرفانی فارسی

سیده لیلا اکبری<sup>۱</sup>، مریم فتاحی<sup>۲\*</sup>

۱. گروه نقد و نظریه، دانشگاه سراسری علوم انسانی، تهران، ایران

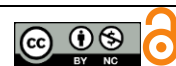
۲. گروه نقد و نظریه، دانشگاه سراسری علوم انسانی، تهران، ایران

\* ایمیل نویسنده مسئول: Mfattah124@gmail.com

### چکیده

این مقاله به تحلیل استعاره‌های مفهومی در غزلیات حافظ با رویکرد شناختی و بررسی تأثیر آن‌ها بر ادبیات عرفانی فارسی می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش شناسایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی در اشعار حافظ و بررسی رابطه آن‌ها با مفاهیم عرفانی و فلسفی است. استعاره‌های حافظ، که عمدتاً در قالب تصاویر زبانی چون «جام شراب»، «ساقی» و «نای» به کار می‌روند، نه تنها در سطح زیبایی‌شناختی بلکه در سطح معنایی، مفاهیم پیچیده‌ای همچون عشق الهی، وصال، فنا و سفر معنوی را بیان می‌کنند. این تحقیق بر اساس نظریه استعاره شناختی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) به تحلیل این استعاره‌ها پرداخته و پیوند آن‌ها با مفاهیم عرفانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. از طریق تحلیل تطبیقی با آثار شاعران بعدی چون مولوی و عطار، پژوهش به تأثیرات این استعاره‌ها بر شعرای پس از حافظ می‌پردازد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهند که حافظ با استفاده از استعاره‌های مفهومی، زبان جدیدی برای بیان تجربیات عرفانی و فلسفی ایجاد کرده است که تأثیر آن همچنان در ادبیات عرفانی فارسی مشهود است. این استعاره‌ها نه تنها به غنای معنایی اشعار حافظ افزوده‌اند، بلکه به عنوان الگویی برای شاعران بعدی در بیان مفاهیم عرفانی و فلسفی عمل کرده‌اند. در نهایت، این مقاله به اهمیت استعاره‌های مفهومی حافظ در گسترش و تداوم مفاهیم عرفانی در شعر فارسی و تأثیر آن‌ها بر ادب عرفانی پس از حافظ پرداخته است.

**کلیدواژگان:** استعاره‌های مفهومی، حافظ، غزلیات حافظ، ادبیات عرفانی فارسی، رویکرد شناختی، زیبایی‌شناسی، عشق الهی، فنا، وصال.



شیوه استناددهی: اکبری، سیده لیلا، فتاحی، مریم. (۱۴۰۳). تحلیل دقیق و تطبیقی زیبایی‌شناسی استعاره‌های مفهومی در غزلیات حافظ با رویکرد شناختی و بررسی تأثیر آن‌ها بر ادبیات عرفانی فارسی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۱)، ۸۶-۹۸.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۵ دی ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۴ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۰ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۳ فروردین ۱۴۰۳

## The Treasury of Persian Language and Literature

### **A Precise and Comparative Analysis of the Aesthetics of Conceptual Metaphors in Hafez's Ghazals through a Cognitive Approach and Their Impact on Persian Mystical Literature**

Seyede Leila Akbari<sup>1</sup>, Maryam Fattahi<sup>2\*</sup>

1. Department of Criticism and Theory, University of Social Sciences and Humanities, Tehran, Iran

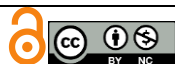
2. Department of Criticism and Theory, University of Social Sciences and Humanities, Tehran, Iran

\*Corresponding Author's Email: Mfattah124@gmail.com

#### **Abstract**

This article analyzes the conceptual metaphors in Hafez's ghazals through a cognitive approach and explores their impact on Persian mystical literature. The main aim of this study is to identify and analyze the conceptual metaphors in Hafez's poetry and examine their relationship with mystical and philosophical concepts. Hafez's metaphors, mainly expressed through linguistic images such as "wine cup," "sāqi," and "flute," not only convey complex ideas like divine love, union, annihilation, and spiritual journey but also enhance the aesthetic value of his poetry. This research, based on Lakoff and Johnson's (1980) cognitive metaphor theory, analyzes these metaphors and investigates their connection to mystical concepts. By comparing Hafez's work with those of later poets like Rumi and Attar, the study examines the influence of these metaphors on subsequent poets. The findings reveal that Hafez created a new language to express mystical and philosophical experiences, whose impact is still evident in Persian mystical literature. These metaphors not only enriched the meaning of Hafez's poetry but also served as models for later poets in conveying mystical and philosophical ideas. In conclusion, this article highlights the significance of Hafez's conceptual metaphors in the expansion and continuity of mystical concepts in Persian poetry and their lasting influence on post-Hafez mystical literature.

**Keywords:** *Conceptual metaphors, Hafez, Hafez's ghazals, Persian mystical literature, cognitive approach, aesthetics, divine love, annihilation, union*



**How to cite:** Akbari, S. L. & Fattahi, M. (2024). A Precise and Comparative Analysis of the Aesthetics of Conceptual Metaphors in Hafez's Ghazals through a Cognitive Approach and Their Impact on Persian Mystical Literature. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(1), 86-98.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 15 January 2024

Revise Date: 22 February 2024

Accept Date: 10 March 2024

Publish Date: 1 April 2024

هدف اصلی این تحقیق شناسایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی در غزلیات حافظ و بررسی زیبایی‌شناسی آن‌ها در چارچوب رویکرد شناختی است. این پژوهش علاوه بر تحلیل ساختاری و معنایی استعاره‌های مفهومی، به دنبال بررسی تأثیر این استعاره‌ها بر شاعران و متون عرفانی بعد از حافظ نیز هست. سؤالات اصلی تحقیق شامل این موارد است: (۱) استعاره‌های مفهومی غالب در غزلیات حافظ کدام‌اند و چگونه مفاهیم عرفانی را بیان می‌کنند؟ (۲) این استعاره‌ها از منظر زیبایی‌شناختی چه نقشی در غزلیات حافظ دارند؟ (۳) تأثیر استعاره‌های مفهومی حافظ بر ادبیات عرفانی فارسی چگونه بوده است؟ پاسخ به این سؤالات می‌تواند نه تنها به شناخت بهتر اشعار حافظ، بلکه به درک عمیق‌تری از پیوند میان زبان و اندیشه در ادبیات فارسی کمک کند.

یکی از جنبه‌های نوآورانه این پژوهش استفاده از نظریه استعاره شناختی برای تحلیل اشعار حافظ است. نظریه استعاره شناختی، که برای نخستین بار توسط لیکاف و جانسون مطرح شد، نشان می‌دهد که استعاره‌ها فقط ویژگی‌های زبانی نیستند، بلکه در ساختارهای ذهنی انسان‌ها نیز نقش دارند (Lakoff & Johnson, 1980). این دیدگاه به‌ویژه برای تحلیل متون عرفانی که در آن‌ها مفاهیم انتزاعی مانند عشق الهی، فنا و وصال با استفاده از استعاره‌های مفهومی بیان می‌شوند، مناسب است. به عنوان مثال، استعاره «عشق سفر است» که در بسیاری از اشعار حافظ مشاهده می‌شود، به گونه‌ای جهان‌شناختی و هستی‌شناسانه به مخاطب کمک می‌کند تا مسیر عرفانی را به‌عنوان یک سفر درونی و بیرونی تصور کند.

این پژوهش همچنین تلاش می‌کند تا تأثیر استعاره‌های مفهومی حافظ را بر ادبیات عرفانی فارسی به صورت تطبیقی بررسی کند. در این راستا، آثار برخی از شاعران برجسته مانند مولوی، عطار و جامی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند تا میزان بازتاب استعاره‌های حافظ در آثار آنان مشخص شود. این تحلیل تطبیقی می‌تواند به

ادبیات فارسی همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گنجینه‌های فرهنگی و هنری تمدن اسلامی شناخته شده است. در میان شاعران بزرگ این عرصه، حافظ شیرازی جایگاهی یگانه دارد که اشعار او نه تنها از منظر زیبایی‌شناختی، بلکه از منظر فلسفی، عرفانی و شناختی نیز موضوع تحلیل و بررسی‌های متعددی بوده است. یکی از عناصر برجسته در اشعار حافظ، استفاده گسترده از استعاره‌های مفهومی است که درک این مفاهیم به شناخت عمیق‌تر از جهان‌بینی شاعر و تأثیر او بر ادبیات عرفانی فارسی کمک می‌کند. استعاره‌های مفهومی، فراتر از ابزارهای زبانی صرف، به عنوان ساختارهای ذهنی عمل می‌کنند که به واسطه آن‌ها انسان‌ها دنیای اطراف خود را درک و تجربه می‌کنند (Lakoff & Johnson, 1980). این پژوهش با تمرکز بر تحلیل زیبایی‌شناسی و تطبیقی استعاره‌های مفهومی در غزلیات حافظ تلاش دارد تا به درکی عمیق‌تر از پیوند میان این استعاره‌ها و مفاهیم عرفانی دست یابد.

یکی از مهم‌ترین دلایل انتخاب موضوع این تحقیق، اهمیت غزلیات حافظ در شکل‌گیری و توسعه ادبیات عرفانی فارسی است. غزلیات حافظ از یک سو بیانگر اندیشه‌ها و تأملات عمیق عرفانی است و از سوی دیگر زیبایی‌شناسی زبانی او باعث شده است تا این اشعار به الگویی برای شاعران بعدی تبدیل شود (شمیسا، ۱۳۹۴). با این وجود، تحلیل‌های موجود درباره حافظ عمدتاً به جنبه‌های ادبی، تاریخی یا عرفانی محدود شده و کمتر از رویکردهای شناختی برای بررسی استعاره‌های مفهومی او استفاده شده است. شکاف پژوهشی اصلی در اینجاست که به رغم اهمیت استعاره‌های مفهومی در شعر حافظ، بررسی منظم و جامعی از این عناصر در چارچوب نظریه استعاره شناختی صورت نگرفته است. این پژوهش در تلاش است تا این شکاف را پر کند و تأثیر استعاره‌های مفهومی حافظ را بر ادبیات عرفانی فارسی به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار دهد.

روشن‌تر شدن جایگاه حافظ در سنت ادبیات عرفانی فارسی و تأثیر او بر جریان‌های ادبی بعدی کمک کند.

از دیگر نوآوری‌های این تحقیق، بررسی زیبایی‌شناسی استعاره‌های مفهومی حافظ است. زیبایی‌شناسی در اشعار حافظ نه تنها در سطح زبانی، بلکه در ساختارهای مفهومی او نیز به چشم می‌خورد. این پژوهش تلاش دارد تا نشان دهد که چگونه استعاره‌های مفهومی به زیبایی و عمق معنایی اشعار حافظ کمک کرده و مخاطب را به تجربه‌ای عرفانی دعوت می‌کند. به عنوان مثال، استعاره «جهان چون یک جام شراب» که در اشعار حافظ به کرات دیده می‌شود، نه تنها بیانگر تفکرات عرفانی او درباره فنا و لذت آنی است، بلکه در سطح زبانی نیز دارای موسیقی و تصویرسازی هنری بی‌نظیری است.

در مجموع، این پژوهش با ترکیب تحلیل شناختی، زیبایی‌شناختی و تطبیقی در تلاش است تا درک عمیق‌تری از غزلیات حافظ و تأثیر او بر ادبیات عرفانی فارسی ارائه دهد. اهمیت این موضوع نه تنها در حوزه ادبیات و زبان‌شناسی، بلکه در مطالعات میان‌رشته‌ای نیز قابل توجه است. با توجه به اینکه زبان و استعاره‌ها نقشی کلیدی در شکل‌گیری تجربه‌های انسانی دارند، بررسی استعاره‌های مفهومی در اشعار حافظ می‌تواند به شناخت بهتر از تعامل میان زبان، تفکر و فرهنگ در ادبیات کلاسیک فارسی کمک کند.

#### روش‌شناسی

برای انجام این پژوهش، یک چارچوب نظری مبتنی بر رویکرد شناختی به استعاره‌های مفهومی انتخاب شده است. این رویکرد، که توسط لیکاف و جانسون در کتاب معروف *Metaphors We Live By* معرفی شده، به عنوان یکی از روش‌های اساسی برای تحلیل معنایی و شناختی در ادبیات کاربرد گسترده‌ای دارد. در این چارچوب، استعاره‌های مفهومی نه تنها به عنوان ابزارهای زبانی، بلکه به مثابه الگوهای شناختی که به درک و تجربه انسان از جهان شکل می‌دهند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. با توجه به این تعریف،

هدف اصلی این پژوهش شناسایی، دسته‌بندی و تحلیل استعاره‌های مفهومی موجود در غزلیات حافظ و بررسی تأثیر آن‌ها بر زیبایی‌شناسی و مفاهیم عرفانی ادبیات فارسی است.

برای نیل به این هدف، ابتدا تمامی غزلیات دیوان حافظ بر اساس نسخه‌ای معتبر از دیوان، که تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی به عنوان یکی از دقیق‌ترین تصحیحات موجود است، بررسی شدند. در این مرحله، اشعاری که دارای بار معنایی عرفانی و استعاری هستند، استخراج و مورد مطالعه قرار گرفتند. این انتخاب مبتنی بر تحلیل محتوای اولیه‌ای بود که به منظور شناسایی زمینه‌های مرتبط با موضوع تحقیق صورت گرفت. داده‌های اولیه شامل ترکیبات استعاری و ساختارهای زبانی‌ای بودند که بیانگر پیوندهای مفهومی و زیبایی‌شناسی در اشعار حافظ بودند.

در مرحله دوم، برای تحلیل داده‌های استخراج‌شده، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شد. این روش به دلیل انعطاف‌پذیری در مواجهه با داده‌های ادبی و همچنین امکان تفسیر عمیق مفاهیم استعاری در متن انتخاب شده است. داده‌ها بر اساس الگوهای مفهومی پیشنهادی در نظریه استعاره‌های شناختی تحلیل و دسته‌بندی شدند. به طور خاص، استعاره‌های مفهومی به سه دسته اصلی شامل استعاره‌های وجودی، مکانی و عرفانی تقسیم‌بندی شدند و ویژگی‌های هر دسته در اشعار حافظ به دقت مورد بررسی قرار گرفت. هر دسته از این استعاره‌ها از طریق ارتباط با مفاهیم عرفانی نظیر عشق، فنا، و توحید تحلیل شد.

برای بررسی تأثیر استعاره‌های مفهومی حافظ بر ادبیات عرفانی فارسی، از تحلیل تطبیقی استفاده گردید. در این مرحله، آثار برخی از شاعران برجسته عرفانی فارسی مانند مولوی، عطار، و جامی مورد بررسی قرار گرفتند تا چگونگی امتداد یا بازتاب استعاره‌های حافظ در آثار آنان روشن شود. این تحلیل تطبیقی بر پایه مقایسه مستقیم ساختارهای استعاری، بسامد آن‌ها، و نقش آن‌ها در انتقال

مفاهیم عرفانی انجام شد. داده‌های این بخش نیز به صورت توصیفی و بر اساس شواهد متنی تحلیل شدند.

برای اطمینان از اعتبار و روایی تحقیق، یافته‌ها با استفاده از روش تحلیل میان‌رشته‌ای تأیید شدند. در این راستا، از منابع متعددی در زمینه‌های ادبیات فارسی، زیبایی‌شناسی، و علوم شناختی استفاده شد تا چارچوب مفهومی و نتایج تحقیق به صورت جامع و دقیق تدوین شوند. همچنین از بازخوانی و بازبینی متون توسط متخصصان حوزه ادبیات فارسی و عرفان بهره گرفته شد تا اطمینان حاصل شود که تحلیل‌ها با اصول و مبانی ادبیات کلاسیک فارسی همخوانی دارند.

در نهایت، رویکرد کلی پژوهش به گونه‌ای طراحی شده است که بتواند علاوه بر ارائه تحلیل‌های دقیق در سطح نظری، دستاوردهایی عملی نیز برای پژوهش‌های آتی در حوزه زیبایی‌شناسی و ادبیات عرفانی فارسی فراهم آورد. به همین دلیل، این پژوهش به دنبال ارائه یک الگوی مفهومی است که می‌تواند در تحلیل متون دیگر ادبیات فارسی نیز به کار گرفته شود.

#### پیشینه تحقیق

تحقیقات پیشین در زمینه استعاره‌های مفهومی و کاربرد آن‌ها در تحلیل‌های زبانی و ادبی، یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌های حوزه زبان‌شناسی شناختی در دهه‌های اخیر به شمار می‌رود. نظریه استعاره مفهومی که توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) معرفی شد، نشان داد که استعاره‌ها نه تنها ابزارهای زبانی هستند، بلکه چارچوب‌های شناختی‌ای به شمار می‌روند که به واسطه آن‌ها انسان‌ها مفاهیم پیچیده و انتزاعی را درک می‌کنند. این نظریه در ابتدا به تحلیل‌های زبانی محدود بود، اما به تدریج در مطالعات ادبی نیز جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. در ادبیات فارسی، استفاده از استعاره‌های مفهومی به‌خصوص در آثار شاعران عرفانی، به‌عنوان ابزاری برای بیان مفاهیم پیچیده فلسفی و عرفانی مورد توجه قرار گرفته است (Lakoff & Johnson, 1980; شمیسا، ۱۳۹۴).

در حوزه زیبایی‌شناسی ادبیات فارسی، مطالعات متعددی به بررسی نقش زبان استعاری و ویژگی‌های زیباشناختی اشعار پرداخته‌اند. یکی از آثار برجسته در این زمینه، کتاب "سبک‌شناسی" شمیسا (۱۳۹۴) است که به تحلیل عناصر زیبایی‌شناسی در اشعار فارسی می‌پردازد. در این کتاب، شمیسا تأکید می‌کند که زیبایی‌شناسی در ادبیات فارسی اغلب با استفاده از استعاره‌های پیچیده و تصاویر شاعرانه تحقق می‌یابد و حافظ به عنوان یکی از برجسته‌ترین شاعران این حوزه، در خلق تصاویر استعاری بی‌بدیل است. این مطالعات نشان می‌دهد که اشعار حافظ نه تنها از نظر زبانی و ساختاری، بلکه از نظر مفهومی نیز دارای پیچیدگی‌های بی‌نظیری هستند که با استفاده از استعاره‌های مفهومی انتقال داده می‌شوند.

مطالعات پیشین در زمینه ادبیات عرفانی نیز اهمیت بسزایی در فهم جایگاه حافظ و تأثیر اشعار وی دارند. حافظ به عنوان یکی از مهم‌ترین شاعران عرفانی فارسی، با استفاده از زبانی استعاری و مفاهیمی پیچیده، توانسته است به بهترین نحو تجربیات عرفانی و مفاهیم انتزاعی نظیر عشق الهی، فنا، و وصال را بیان کند (Schimmel, 1975). در این راستا، آثار شمیسا (۱۳۹۴) و آبروی (۱۹۴۷) تحلیل‌های دقیقی از نقش حافظ در ادبیات عرفانی ارائه داده‌اند. آبروی، به‌ویژه در بررسی تطبیقی میان اشعار حافظ و مولوی، به این نتیجه می‌رسد که حافظ از نظر استفاده از استعاره‌های مفهومی برای بیان مفاهیم عرفانی، به شیوه‌ای منحصربه‌فرد عمل کرده است که او را از سایر شاعران متمایز می‌کند.

رویکرد شناختی در تحلیل‌های ادبی نیز به‌ویژه در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد، که بر درک فرآیندهای ذهنی و شناختی پشت زبان و ادبیات تمرکز دارد، به بررسی نحوه استفاده شاعران از استعاره‌های مفهومی برای بیان تجربیات انسانی و عرفانی کمک شایانی کرده است. به عنوان مثال، تحقیقات ریکور (۱۹۷۸) درباره استعاره و معنا در زبان، نشان می‌دهد که

استعاره‌های مفهومی چگونه به خلق معانی چندلایه و پیچیده در متون ادبی کمک می‌کنند. در ادبیات فارسی، این رویکرد به تحلیل اشعار عرفانی و نحوه استفاده شاعران از استعاره‌ها برای بیان تجربیات عرفانی و مفاهیم پیچیده منجر شده است (Ricoeur, 1978; Schimmel, 1975).

جایگاه حافظ در ادبیات عرفانی فارسی یکی از موضوعات کلیدی در مطالعات پیشین بوده است. حافظ با ترکیب مفاهیم عرفانی و زیبایی‌شناسی ادبی توانسته است اشعاری خلق کند که هم از نظر زبانی و هم از نظر مفهومی در ادبیات فارسی بی‌همتا هستند. دیوان حافظ نه تنها به عنوان یک اثر ادبی برجسته شناخته می‌شود، بلکه به عنوان منبعی برای درک مفاهیم عرفانی و فلسفی نیز مورد توجه قرار گرفته است (de Bruijn, 1997). تحلیل‌های تطبیقی میان حافظ و سایر شاعران عرفانی، از جمله مولوی و عطار، نشان داده‌اند که حافظ از استعاره‌های مفهومی به گونه‌ای استفاده کرده است که تجربه‌های عرفانی را به شکلی ملموس‌تر و قابل‌درک‌تر برای مخاطب بیان کند (Arberry, 1947).

با این حال، شکاف‌هایی در پژوهش‌های موجود دیده می‌شود. در حالی که تحقیقات متعددی درباره زیبایی‌شناسی اشعار حافظ و مفاهیم عرفانی آن انجام شده است، استفاده از رویکرد شناختی برای تحلیل استعاره‌های مفهومی در غزلیات حافظ کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال، مطالعات موجود عمدتاً بر جنبه‌های تاریخی و زبانی اشعار حافظ متمرکز بوده‌اند و نقش استعاره‌های مفهومی در شکل‌گیری زیبایی‌شناسی و مفاهیم عرفانی اشعار او به‌طور جامع بررسی نشده است. این پژوهش در تلاش است تا با استفاده از رویکرد شناختی، به تحلیل عمیق‌تر این عناصر پردازد و تأثیر آن‌ها بر ادبیات عرفانی فارسی بررسی کند.

در نهایت، مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که پژوهش‌های متعددی درباره استعاره‌های مفهومی، زیبایی‌شناسی در ادبیات فارسی و نقش حافظ در ادبیات عرفانی انجام شده است، اما

استفاده از رویکرد شناختی برای تحلیل زیبایی‌شناسی و مفاهیم عرفانی در اشعار حافظ می‌تواند به درک بهتر از جایگاه این شاعر بزرگ و تأثیر او بر ادبیات فارسی کمک کند.

### تحلیل تطبیقی استعاره‌های مفهومی در غزلیات حافظ

استعاره‌های مفهومی در اشعار حافظ به عنوان ابزاری برای انتقال مفاهیم پیچیده و عرفانی شناخته می‌شوند. این استعاره‌ها نه تنها برای بیان احساسات و تجربیات انسانی، بلکه برای برقراری ارتباط میان انسان و مفاهیم الهی و عرفانی به کار می‌روند. در غزلیات حافظ، استعاره‌ها معمولاً به گونه‌ای طراحی شده‌اند که از نظر زیبایی‌شناسی و معنایی بسیار غنی و چندوجهی هستند. تحلیل این استعاره‌ها از منظر شناختی و زیبایی‌شناسی می‌تواند به درک عمیق‌تری از جهان‌بینی حافظ و نحوه ارتباط او با مفاهیم عرفانی کمک کند. این بخش به تحلیل تطبیقی و زیبایی‌شناختی استعاره‌های مفهومی در غزلیات حافظ می‌پردازد و سعی دارد تا نشان دهد چگونه این استعاره‌ها در ارتباط با یکدیگر و در پیوند با مفاهیم عرفانی و انسانی در شعر حافظ عمل می‌کنند.

در ابتدا، می‌توان استعاره‌های حافظ را به چند دسته اصلی تقسیم کرد که هر کدام از آن‌ها ویژگی‌های خاص خود را دارند. یکی از دسته‌بندی‌های رایج، تفکیک استعاره‌ها به استعاره‌های «وجودی»، «مکانی» و «عرفانی» است. استعاره‌های وجودی معمولاً برای بیان مفاهیم مرتبط با هستی و وجود انسان به کار می‌روند. به عنوان مثال، در بسیاری از اشعار حافظ، استعاره‌هایی مانند "عمر چون گرداب است" یا "زندگی چون یک خواب است" برای اشاره به ناپایداری و گذرا بودن زندگی استفاده شده‌اند. این نوع استعاره‌ها نشان‌دهنده نگرش حافظ به زندگی دنیاست که آن را به‌عنوان چیزی بی‌ثبات و گذرا می‌بیند و از این طریق به مخاطب این پیام را منتقل می‌کند که همه چیز در این جهان گذراست و به زودی از بین خواهد رفت (Schimmel, 1975).

زیبایی‌شناسی زبانی و تصویری شعر خود را نیز به اوج می‌رساند. به‌عنوان مثال، استعاره "عشق سفر است" که در بسیاری از غزلیات حافظ وجود دارد، نه تنها به‌عنوان ابزاری برای انتقال مفهوم حرکت و تحول در مسیر عرفانی به کار می‌رود، بلکه به دلیل ساختار خاص زبانی و تصویری خود، تأثیر عاطفی عمیقی بر مخاطب می‌گذارد. این نوع استعاره‌ها به‌طور مؤثری توانسته‌اند پیوندی میان زبان، معنا و زیبایی‌شناسی ایجاد کنند که اثرگذاری اشعار حافظ را چندین برابر می‌کند (Shamsia, 1394).

در تحلیل تطبیقی این استعاره‌ها، می‌توان به تأثیرات حافظ بر شاعران عرفانی بعدی نیز اشاره کرد. بسیاری از استعاره‌هایی که حافظ در غزلیات خود به کار برده است، در آثار شاعرانی مانند مولوی، عطار و جامی نیز مشاهده می‌شوند. به‌ویژه در اشعار مولوی، استعاره‌هایی مشابه با آنچه که حافظ به کار برده است، دیده می‌شود که نشان‌دهنده تأثیر مستقیم حافظ بر شاعران بعدی است. برای مثال، استعاره "شراب عشق" که در اشعار حافظ به‌وفور استفاده شده است، در اشعار مولوی نیز به شکلی مشابه حضور دارد و بیانگر تجربه‌ای عرفانی و سرمستی از عشق الهی است. این استعاره‌ها به‌عنوان نشانه‌ای از تداوم و تحکیم مفاهیم عرفانی در ادبیات فارسی عمل کرده و به گسترش و تأثیر حافظ بر جریان‌های ادبی و عرفانی بعد از خود کمک کرده‌اند (Bruijn, 1997).

از منظر زیبایی‌شناسی، این استعاره‌ها در اشعار حافظ نه تنها در سطح معنایی بلکه در سطح ساختاری و زبانی نیز دارای تأثیرات قابل توجهی هستند. حافظ با استفاده از زبان ساده و در عین حال پرقدرت، توانسته است تصاویری به یادماندنی و تأثیرگذار خلق کند که در ذهن مخاطب می‌ماند. این تصاویر، از طریق استعاره‌های مفهومی پیچیده و در عین حال قابل‌فهم، مخاطب را به دنیای عرفانی و معنوی منتقل می‌کنند و او را در فرآیند درک مفاهیم عرفانی و فلسفی شریک می‌سازند. به‌عنوان مثال، استعاره "دل

دسته دیگر، استعاره‌های مکانی هستند که در آن‌ها، مفاهیم مختلف به مکان‌ها و فضاها اختصاص می‌شوند. حافظ در غزلیات خود از این استعاره‌ها برای بیان سفرهای معنوی و عرفانی استفاده کرده است. به‌عنوان نمونه، استعاره‌هایی چون "دل چون میخانه است" یا "راه وصال چون جاده‌ای است دور" نشان‌دهنده مسیری معنوی است که انسان در آن به سوی حقیقت و کمال پیش می‌رود. این استعاره‌ها نه تنها به مخاطب کمک می‌کنند تا راه عرفانی را به‌عنوان یک سفر و حرکت درک کند، بلکه در سطح زیبایی‌شناسی نیز تصویری زنده و جذاب از این سفر در ذهن او ایجاد می‌کنند (Ricoeur, 1978). از این رو، استفاده از استعاره‌های مکانی در اشعار حافظ، علاوه بر آن که به انتقال مفاهیم عرفانی کمک می‌کند، به غنای تصویرسازی و لذت زیباشناختی شعر نیز می‌افزاید.

استعاره‌های عرفانی، که بخش عمده‌ای از غزلیات حافظ را تشکیل می‌دهند، بیشتر برای بیان تجربیات روحانی و فلسفی به کار می‌روند. این استعاره‌ها، مانند "عشق جام شراب است" یا "دل چون آینه است"، مفاهیم پیچیده‌ای همچون عشق الهی، شوق وصال و ارتباط با خداوند را به صورتی ملموس و قابل درک برای مخاطب تجسم می‌کنند. حافظ از این استعاره‌ها برای بیان حالاتی مانند سرمستی از عشق الهی، یا پاک‌سازی نفس از کدورت‌های دنیوی استفاده می‌کند. استعاره "جام شراب" که در بسیاری از غزلیات حافظ دیده می‌شود، مثالی از این نوع استعاره است. این استعاره نه تنها به‌عنوان یک تصویر غنی و جذاب در ذهن مخاطب می‌نشیند، بلکه مفهومی عمیق‌تر از سرمستی عرفانی و شوق دیدار معشوق الهی را نیز منتقل می‌کند (Arberry, 1947).

تحلیل زیبایی‌شناسی این استعاره‌ها در اشعار حافظ، نشان می‌دهد که این استعاره‌ها نه تنها به‌عنوان ابزارهای معنایی، بلکه به‌عنوان عناصر زیبایی‌شناختی در اشعار عمل می‌کنند. در واقع، حافظ با استفاده از استعاره‌های مفهومی، از یک سو مفاهیم عرفانی و فلسفی را به شیوه‌ای پیچیده و چندلایه بیان می‌کند و از سوی دیگر،

که انسان را به سمت حقیقت و کمال هدایت می‌کند. این مفهوم در استعاره‌هایی چون «جام شراب»، «ساقی»، «نای» و «میخانه» تجسم می‌یابد. در استعاره «جام شراب»، عشق الهی به‌عنوان چیزی می‌نوشدنی و نشئه‌آور معرفی می‌شود که انسان را از خود بی‌خود می‌کند و در حالت سرمستی، به حقیقت راه می‌برد. این استعاره، که از همان ابتدا در شعر فارسی با تأثیرات عرفانی همراه بوده است، توسط حافظ به یکی از اساسی‌ترین و پرکاربردترین تصاویر شعری تبدیل شد. استعاره «جام شراب» علاوه بر اینکه احساسات عاشقانه و عرفانی را در ذهن مخاطب زنده می‌کند، پیامی از فراسوی زندگی دنیوی و تجربیات درونی انسان را نیز به طور ضمنی منتقل می‌کند (Schimmel, 1975).

این استعاره‌ها، که به‌طور گسترده در آثار حافظ دیده می‌شوند، علاوه بر انتقال مفهوم عشق الهی، به‌عنوان یک راه برای درک و تجربه حقیقت معرفی می‌شوند. استعاره‌های حافظ درباره عشق و وصال، مانند «ساقی، باده بده»، به‌طور ضمنی بر لزوم عبور از محدودیت‌های دنیوی و جسمانی برای رسیدن به وصال الهی تأکید می‌کنند. این استعاره‌ها به‌ویژه در اشعار عرفانی و صوفیانه بعدی بازتاب می‌یابند و در شعر شاعران دیگری مانند مولوی، عطار و جامی به‌طور گسترده‌ای استفاده می‌شوند. حافظ با استفاده از چنین استعاره‌هایی توانسته است مفاهیم پیچیده و انتزاعی را که در آموزه‌های صوفیانه به‌طور غیرمستقیم بیان می‌شود، به زبانی قابل فهم و تصویری به ذهن مخاطب منتقل کند (Ricoeur, 1978).

استعاره‌های حافظ تأثیر عمیقی بر شاعران بعدی و ادبیات عرفانی فارسی گذاشته است. بسیاری از شاعران پس از حافظ، از جمله مولوی، عطار و جامی، در اشعار خود به استفاده از استعاره‌های مشابه یا متأثر از استعاره‌های حافظ پرداخته‌اند. برای مثال، در دیوان شمس مولوی، استعاره‌هایی مشابه با «جام شراب» و «نای» مشاهده می‌شود که در آن‌ها عشق الهی و تجربه عرفانی به‌صورت استعاری

چون آینه است" که در بسیاری از غزلیات حافظ آمده است، تصویر ذهنی روشنی از پاک‌ی و وضوح دل را به مخاطب ارائه می‌دهد و در عین حال پیامی عرفانی را به او منتقل می‌کند که برای درک آن نیاز به تامل و تفکر دارد (Yarshater, 1988).

در مجموع، استعاره‌های مفهومی در غزلیات حافظ نه تنها به‌عنوان ابزارهای معنایی و شناختی، بلکه به‌عنوان عوامل مؤثر در زیبایی‌شناسی شعر حافظ عمل می‌کنند. این استعاره‌ها در پیوند با یکدیگر و با استفاده از تصاویر و زبان‌های پیچیده، به انتقال مفاهیم عرفانی و فلسفی کمک می‌کنند و در عین حال زیبایی‌های زبانی و تصویری خاصی را به شعر حافظ می‌بخشند. تأثیر این استعاره‌ها بر ادبیات عرفانی فارسی نیز قابل توجه است و نشان می‌دهد که حافظ با استفاده از این استعاره‌ها توانسته است به یک زبان جهانی در ادبیات فارسی دست یابد.

#### تأثیر استعاره‌های مفهومی حافظ بر ادبیات عرفانی فارسی

حافظ شیرازی، یکی از برجسته‌ترین شاعران عرفانی و زبانی در ادبیات فارسی، با استفاده از استعاره‌های مفهومی توانسته است مفاهیم پیچیده عرفانی و فلسفی را به شیوه‌ای هنری و قابل فهم بیان کند. این استعاره‌ها نه تنها ابزارهای بیانی هستند، بلکه در ساختار مفهومی و شناختی شعر حافظ نقش اساسی دارند. یکی از ویژگی‌های برجسته غزلیات حافظ، پیوند عمیق آن‌ها با مفاهیم عرفانی است که در قالب استعاره‌های پیچیده و چندلایه به مخاطب منتقل می‌شود. استعاره‌های حافظ، به‌ویژه در زمینه‌های عشق الهی، فنا، وصال، و جستجوی حقیقت، به ابزاری برای تجسم و فهم تجربیات معنوی و روحانی تبدیل شده‌اند. این پیوند میان استعاره‌های مفهومی و مفاهیم عرفانی، نقش حیاتی در شکل‌دهی به جریان‌های عرفانی و ادبی بعد از حافظ ایفا کرده است.

یکی از مهم‌ترین مفاهیم عرفانی که در اشعار حافظ به‌طور مکرر مشاهده می‌شود، عشق الهی است. حافظ عشق را نه تنها به‌عنوان یک احساس انسانی بلکه به‌عنوان نیروی الهی و ماورایی می‌بیند



به تصویر کشیده شده‌اند. در واقع، مولوی با استفاده از استعاره‌های حافظ، آن‌ها را به‌عنوان ابزاری برای بیان تعالیم عرفانی خود به کار می‌برد. همین‌طور، در اشعار عطار نیز می‌توان نشانه‌های زیادی از تأثیر حافظ در استفاده از استعاره‌های عشق الهی و سیر و سفر عرفانی پیدا کرد. به‌ویژه در «منطق الطیر»، عطار از استعاره‌های مشابه برای بیان جستجو و رسیدن به حقیقت استفاده کرده است. این تأثیرات نه تنها در آثار شاعران کلاسیک فارسی بلکه در آثار ادبیات عرفانی بعد از قرن‌ها همچنان قابل مشاهده است (Arberry, 1947).

این تأثیرات در ادبیات عرفانی و شعر فارسی به گونه‌ای ادامه پیدا کرد که استعاره‌های مفهومی حافظ به‌عنوان بخشی از دایره واژگانی و زبانی شاعران بعدی درآمد. شاعران قرن‌های بعد از حافظ، به‌ویژه در دوران صفویه و قاجار، برای بیان مفاهیم عرفانی و اخلاقی خود از استعاره‌هایی مشابه با آنچه که حافظ در غزلیاتش به کار برده است، استفاده کردند. به‌عنوان مثال، در شعرهایی که از جریان‌های صوفیانه و اخلاقی متأثر هستند، تصاویر و استعاره‌هایی چون «جام» و «شراب»، «نای» و «ساقی» به‌طور مکرر به چشم می‌خورند. این استعاره‌ها نه تنها به غنای زیبایی‌شناسی اشعار کمک کرده‌اند، بلکه در ارائه مفاهیم عرفانی و فلسفی نیز مؤثر واقع شده‌اند (de Bruijn, 1997).

با توجه به تأثیر عمیق استعاره‌های حافظ بر شاعران بعدی، می‌توان گفت که این استعاره‌ها نقش مهمی در تداوم و گسترش مفاهیم عرفانی در شعر فارسی ایفا کرده‌اند. حافظ توانسته است با استفاده از استعاره‌های مفهومی، زبان جدیدی برای بیان تجربه‌های معنوی و عرفانی ایجاد کند که شاعران بعدی آن را پذیرفته و در آثار خود بازسازی کردند. این فرآیند نشان‌دهنده گسترش و تطور زبان عرفانی در شعر فارسی است که از حافظ به شاعران بعدی منتقل شد و در طول قرون بعدی نیز تأثیر خود را در متون عرفانی باقی گذاشت (Yarshater, 1988).

در نهایت، باید گفت که تأثیر استعاره‌های مفهومی حافظ بر ادبیات عرفانی فارسی تنها محدود به سطح زبانی نیست. حافظ با استفاده از این استعاره‌ها، توانسته است مفاهیم عمیق عرفانی را در قالب زبانی قابل درک برای مخاطب بیان کند و بدین ترتیب، تأثیرات معنوی و فکری خود را بر جریان‌های عرفانی و فلسفی در شعر فارسی به مدت قرن‌ها حفظ کرده است. استعاره‌های مفهومی حافظ همچنان یکی از منابع الهام‌بخش شاعران و اندیشمندان معاصر در جستجوی معنا و حقیقت در ادبیات فارسی باقی مانده است (Schimmel, 1975).

### بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل استعاره‌های مفهومی در غزلیات حافظ نشان می‌دهد که این استعاره‌ها نه تنها ابزاری برای انتقال مفاهیم پیچیده عرفانی و فلسفی به مخاطب هستند، بلکه در ساختار زیبایی‌شناختی شعر حافظ نقش بی‌نظیری ایفا می‌کنند. استفاده از استعاره‌های مفهومی در غزلیات حافظ با بهره‌گیری از نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی، به درک عمیق‌تری از نحوه عملکرد استعاره‌ها در ساختار ذهنی انسان و پیوند آن‌ها با تجربیات معنوی و عرفانی منجر می‌شود. حافظ با استفاده از استعاره‌هایی مانند «جام شراب»، «ساقی» و «نای»، مفاهیم انتزاعی عشق الهی، وصال، فنا و رسیدن به حقیقت را در قالب تصاویری ملموس و قابل‌فهم به مخاطب منتقل کرده است. این استعاره‌ها، که در وهله اول به‌عنوان ابزارهایی زبانی برای ایجاد تصاویر زیبای ادبی به‌کار می‌روند، در عمق معنایی خود، به‌ویژه در متون عرفانی حافظ، حامل پیام‌های عرفانی و فلسفی هستند که درک آن‌ها برای مخاطب نیاز به تفکر و تأمل دارد.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که استعاره‌های مفهومی حافظ به‌ویژه در زمینه‌های عشق الهی و سفر معنوی، نقش اساسی در توسعه و گسترش مفاهیم عرفانی در ادبیات فارسی ایفا کرده‌اند. این استعاره‌ها در بسیاری از اشعار شاعران بزرگ عرفانی بعدی همچون مولوی، عطار و جامی مشاهده می‌شوند، به‌طوری‌که این

شاعر بزرگ بلکه به‌عنوان یک معلم عرفانی در ادبیات فارسی شناخته می‌شود.

به‌طور کلی، نتایج این پژوهش نشان‌دهنده اهمیت استعاره‌های مفهومی در غزلیات حافظ است که در کنار جنبه‌های زیبایی‌شناسی و زبانی، مفاهیم عرفانی عمیقی را به مخاطب منتقل می‌کند. حافظ با استفاده از استعاره‌های مفهومی، توانسته است از یک سو به بیان تجربیات عرفانی خود بپردازد و از سوی دیگر، این استعاره‌ها را به ابزارهایی برای خلق زیبایی در شعر خود تبدیل کند. تأثیر استعاره‌های مفهومی حافظ بر ادبیات عرفانی فارسی به‌ویژه در اشعار شاعران بعدی، نشان می‌دهد که این استعاره‌ها همچنان به‌عنوان یک منبع الهام‌بخش در ادبیات فارسی باقی مانده‌اند و به شکلی مستمر در آثار مختلف به‌کار رفته‌اند.

نتیجه‌گیری کلی این است که استعاره‌های مفهومی حافظ علاوه بر آن که به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای بیان مفاهیم عرفانی و فلسفی در شعر حافظ عمل می‌کنند، در تأثیرگذاری بر زبان و ادب فارسی نیز نقش بی‌بدیلی ایفا کرده‌اند. این استعاره‌ها با استفاده از ترکیب معانی مختلف، نه تنها درک مفاهیم پیچیده عرفانی را برای مخاطب تسهیل می‌کنند، بلکه زیبایی و عمق خاصی به شعر حافظ می‌بخشند که موجب ادامه تأثیرگذاری آن در عرصه ادبیات فارسی گردیده است.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

شاعران از استعاره‌های مشابه حافظ برای بیان تجربیات عرفانی خود استفاده کرده‌اند. در واقع، حافظ با استفاده از زبان استعاری، توانسته است تجربیات عرفانی خود را به زبانی قابل‌فهم و جذاب برای مخاطبان به تصویر بکشد. این ویژگی‌ها باعث شده است که غزلیات حافظ نه تنها در زمان خود بلکه در قرون بعدی نیز جایگاه ویژه‌ای در ادبیات عرفانی فارسی داشته باشد و تأثیرات آن در جریان‌های عرفانی و فلسفی بعدی همچنان ملموس باشد.

از آنجا که حافظ از استعاره‌های مفهومی برای بیان مفاهیم عرفانی به‌گونه‌ای استفاده کرده که هم زیبا و هم عمیق باشد، می‌توان گفت که این استعاره‌ها علاوه بر انتقال معنا، نقش مهمی در ارتقاء زیبایی‌شناسی شعر حافظ نیز دارند. این ویژگی باعث شده است که اشعار حافظ به‌عنوان یک منبع بی‌پایان از زیبایی‌های زبانی و معنوی شناخته شوند و برای قرن‌ها الهام‌بخش شاعران و اندیشمندان مختلف باشند. به‌ویژه در قالب شعرهای عرفانی، حافظ توانسته است به‌طور موثری از استعاره‌ها به‌عنوان ابزاری برای ساخت جهان‌بینی خود استفاده کند.

تحلیل تطبیقی استعاره‌های حافظ با دیگر شاعران عرفانی نشان می‌دهد که تأثیرات حافظ بر ادبیات فارسی عمیق و گسترده است. بسیاری از استعاره‌های مفهومی حافظ، که در دوره‌های بعدی تکرار و بازسازی شده‌اند، نقش مهمی در تدوین زبان عرفانی و فلسفی شعر فارسی ایفا کرده‌اند. این امر به‌ویژه در شعر مولوی و عطار مشهود است که آن‌ها استعاره‌هایی مشابه با حافظ به کار می‌برند تا مفاهیم عرفانی خود را بیان کنند. علاوه بر این، بررسی تأثیر حافظ بر شعرای بعدی، نشان می‌دهد که حافظ نه تنها به‌عنوان یک

#### EXTENDED ABSTRACT

This article examines the conceptual metaphors in Hafez's ghazals through a cognitive approach, focusing on their aesthetic and philosophical implications and their

influence on Persian mystical literature. Using Lakoff and Johnson's (1980) cognitive metaphor theory, this study analyzes how Hafez employs metaphors not only to communicate complex mystical ideas but also

to enrich the aesthetic experience of his poetry. The article explores how these metaphors are tied to concepts of divine love, annihilation (fana), union with the divine, and the spiritual journey. It argues that these metaphors are central to understanding the mystical dimensions of Hafez's work, shaping both the intellectual and emotional impact of his poetry on readers, particularly in terms of their philosophical depth and poetic beauty.

Hafez's conceptual metaphors are primarily expressed through vivid, tangible imagery such as "wine cup," "sāqi" (cupbearer), "flute," and "meadow." These metaphors are crucial to conveying abstract mystical and philosophical concepts, such as the transient nature of worldly existence, the intoxicating power of divine love, and the journey toward spiritual enlightenment. According to Lakoff and Johnson (1980), metaphors are not just linguistic tools but also cognitive mechanisms through which humans make sense of the world. Hafez's use of these metaphors reflects the cognitive process by which the abstract and the divine are made comprehensible through familiar, sensory experiences. In this sense, Hafez's metaphors do more than enhance the lyrical beauty of his poetry; they are integral to his philosophical message about the fleeting nature of life and the eternal pursuit of divine truth.

The article categorizes Hafez's metaphors into three main categories: existential metaphors, spatial metaphors, and mystical metaphors. Existential metaphors, such as "life is a fleeting

river" or "time is a fleeting shadow," express the impermanence of the material world, a core theme in Hafez's poetry. These metaphors communicate a deep sense of temporality and the transient nature of worldly experiences, thereby inviting the reader to contemplate the brevity of life and the necessity of transcending earthly concerns in the search for spiritual fulfillment. The spatial metaphors, which relate to the mystical journey and the search for union with the divine, often depict love and spiritual enlightenment as a physical journey. The metaphor of "the lover's path" or "the road to the beloved" emphasizes the movement toward a divine goal, illustrating the soul's quest for spiritual transcendence. These spatial metaphors draw from the cognitive understanding of movement and direction, making the spiritual journey accessible to readers through the familiar metaphor of travel (Ricoeur, 1978).

The most profound and influential metaphors in Hafez's work are his mystical metaphors. These metaphors are deeply intertwined with the Sufi concept of divine love and the annihilation of the self in the divine. The metaphor of the "wine cup" (kūse-ye sharāb) is an iconic example of how Hafez uses the sensual experience of drinking to symbolize spiritual intoxication, a state in which the lover is consumed by the divine presence. The metaphor of "the beloved" (ma'shuq) in his work often refers not only to a physical lover but to the divine, emphasizing the soul's

yearning for union with God. These metaphors are rooted in Sufi philosophy, which sees the path of love as both a literal and metaphorical journey toward divine union. The metaphor of love as a journey, a passage through states of separation and longing toward ultimate reunion with the beloved, serves as the central theme of much of Hafez's poetry (Schimmel, 1975). This view is reflected in his use of terms such as "wine," "intoxication," and "the lover," which all point toward a mystical experience of self-transcendence and spiritual union.

The article also explores the impact of Hafez's conceptual metaphors on later Persian mystical poets, such as Rumi, Attar, and Jami. These poets drew heavily on Hafez's use of metaphor, incorporating similar imagery and themes into their own works. For instance, Rumi's "Masnavi" and Attar's "Conference of the Birds" contain metaphors of divine intoxication and the lover's path that echo Hafez's metaphysical imagery. The use of the metaphor of wine and the cupbearer in Rumi's poetry is similar to Hafez's metaphors, representing the divine love that overwhelms the seeker and leads to spiritual enlightenment. The metaphor of the "journey" in both poets' works also mirrors Hafez's treatment of the spiritual quest. These recurring metaphors are not only an indication of Hafez's influence but also show how these metaphors became central to the Persian mystical tradition, influencing the language and thought of subsequent generations of poets. Thus, Hafez's metaphors played a

pivotal role in shaping the lexicon of Persian mystical poetry, offering poets a shared framework for exploring spiritual themes (de Bruijn, 1997).

In addition to its impact on subsequent poets, Hafez's use of metaphors also shaped the broader development of Persian mystical literature. The metaphors in his ghazals were instrumental in popularizing the mystical themes of love, union, and divine intoxication, which became central to Persian literature in the post-Hafez period. These metaphors provided a poetic language that could convey complex philosophical and spiritual ideas in a way that was both intellectually rigorous and emotionally resonant. The influence of Hafez's metaphors is evident not only in the works of poets but also in the broader mystical and philosophical discourse that emerged in Persia in the centuries following his death. The conceptual metaphors used by Hafez helped to articulate the key tenets of Sufi thought, making these ideas accessible to a wide audience and solidifying their place in Persian literary culture.

This article concludes that Hafez's conceptual metaphors played a crucial role in the development of Persian mystical poetry. These metaphors are not only fundamental to understanding the aesthetic and philosophical dimensions of his work but also serve as a bridge between the intellectual and emotional experiences of the reader. Through the use of metaphors such as "wine," "the lover," and "the beloved," Hafez created a poetic language that

conveyed the complexities of divine love, spiritual longing, and the search for truth. Furthermore, Hafez's metaphors had a profound influence on later generations of poets, shaping the course of Persian mystical literature for centuries. By examining these metaphors in the context of cognitive theory and Persian literary tradition, this article provides a deeper understanding of Hafez's lasting impact on the mystical literary canon.

### References

- Arberry, A. J. (1947). *Hafiz: An introduction to the poetry of Hafiz*. Cambridge University Press.
- de Bruijn, J. T. P. (1997). *Persian Sufi poetry: An introduction to the mystical use of classical Persian poems*. Routledge.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press.
- Ricoeur, P. (1978). *The rule of metaphor: Multi-disciplinary studies of the creation of meaning in language*. Routledge.
- Schimmel, A. (1975). *Mystical dimensions of Islam*. University of North Carolina Press.
- Shamsia, S. (1995). *Stylistics of Hafez's ghazals*. University of Tehran Press.
- Yarshater, E. (1988). *Persian literature. The Cambridge History of Iran, Vol. 4*, Cambridge University Press.